

معناشناسی تاریخی و توصیفی «عَدْن» در قرآن کریم

جعفر نکونام^۱، محمد معظمی گودرزی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۲/۲۳ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۸/۲۵)

چکیده

واژه «عَدْن» در قرآن واژه‌ای دخیل است. اعراب جاهلی پیش از نزول قرآن با کاربرد این واژه به معنای سرزمینی که بهشت اولیة حضرت آدم در آن قرار داشته و در کتب عهد عتیق و تلمود و به تبع آن تعلیم یهودی و مسیحی به کاررفته است، آشنا بوده‌اند. این واژه در قرآن تطوّر معنایی پیدا کرده و برای بهشت اخروی به کاررفته است. احتمال استعمال فعلی و مصدری این واژه پیش از نزول قرآن مورد تردید است. تعبیر «جَنّاتِ عَدْن» در قرآن تمایز مشخصی با سایر تعابیر ندارد و نظیر سایر تعابیر در مقام توصیف یک واقعیت، یعنی بهشت اخروی است.

کلیدواژه‌ها: جَنّت، عَدْن، معناشناسی، معناشناسی تاریخی، معناشناسی توصیفی.

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم: jnekoanam@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

۱. بیان مسئله

پرداختن به معناشناسی واژگان و تعبیر قرآنی، اعم از معناشناسی تاریخی و توصیفی در تفسیر و فهم آیات قرآن ضرورتی انکارناپذیر است. معناشناسی تاریخی یا بررسی تطورات معنایی یک واژه در گذر زمان به فهم معنای مراد آن واژه در دوره‌های مختلف و به خصوص عصر نزول قرآن کمک بسیار زیادی می‌کند. نیز معناشناسی توصیفی یا بررسی حوزه معنایی یک واژه به شناخت ساختار مفهومی و میدان معناشناختی آن بسیار مدد می‌رساند؛ زیرا مفهوم هر واژه‌ای در جوار سایر واژگان حوزه خود شکل پیدا می‌کند و سیاق کلام و آیات مشابه از جمله قرائنی است که می‌تواند هم به شناخت معنای مراد و هم به فهم حوزه معنایی یک واژه قرآنی در دوره‌ای خاص یاری رساند. درباره واژه «عَدْن» در قرآن، اختلاف‌ها و ابهام‌های بسیاری در میان تفاسیر و کتب لغت به چشم می‌خورد. در میان لغویان و مفسران هم در زمینه ریشه اصلی واژه «عَدْن» و هم درباره معنای استعمالی آن در قرآن اختلاف نظر وجود دارد و به از این‌رو مناسب است برای زدودن این اختلاف‌ها و ابهام‌ها، به مطالعه معناشناختی تاریخی و توصیفی آن بدون گرت‌برداری از کتب لغوی و تفسیری و یا تأثیرپذیری از نظریات سنتی اهتمام کرد که اینک در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۲. معناشناسی تاریخی عَدْن

به منظور معناشناسی تاریخی واژه «عَدْن»، نخست، اصیل یا دخیل بودن و نیز معنای اولیه آن بررسی می‌شود و سپس برای آگاهی از تطوّر معنایی این واژه در گذر زمان به بررسی معنای آن در منابع دوره قبل قرآنی مانند کتاب مقدس و اشعار جاهلی اهتمام می‌گردد؛ آنگاه آن معنای پیش از قرآنی با معنای قرآنی این واژه مقایسه می‌شود تا از رهگذر آن آشکار گردد که آیا آن معنا با راه‌یابی به قرآن محفوظ مانده یا با ورود این واژه به قرآن در معنای آن تطوّر و تغییری حاصل شده است.

۱.۲. دخیل بودن عَدْن

درباره ریشه واژه «عَدْن» اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از لغت‌شناسان مسلمان این واژه را عربی و مشتق از ریشه «ع د ن»، به معنای «ساکن شدن و قرار یافتن در جایی» گرفته‌اند [۱۹، ص ۵۵۳؛ ۲، ج ۳، ص ۱۹۲؛ ۶، ج ۱۳، ص ۲۷۹؛ ۳۰، ج ۲، ص ۳۹۷؛ ۲۶، ج ۶،

ص ۲۸۱]؛ اما برخی دیگر آن را واژه‌ای بیگانه و از ریشه‌ای سریانی یا رومی به معنای تاکستان و باغ انگور دانسته‌اند [۲۲، ج ۱، ص ۴۳۴؛ ۱۲، ص ۲۵۹].
 برخی از آنان که این واژه را دخیل دانسته‌اند، احتمال داده‌اند، کلمه «ایدن» یا «عدن» (Eden) از کلمه آکادی «ایدینو» (Edinu) و این کلمه نیز از کلمه سومری (eden) به معنای فلات، زمین مسطح و جلگه ریشه گرفته باشد [۳۸، ص ۳۶۶].
 آرتور جفری آورده است که ماراچی و به تبع او بسیاری این واژه را به طور مستقیم برگرفته از عبری دانسته‌اند؛ اما این احتمال هم هست که این واژه از سریانی آمده باشد. «عدن» در سفر پیدایش به معنای بهشت اخروی و نیز به معنای سرزمین مقدسی به کار رفته است که مسیح مردمان را در طی اقامت زمینی‌شان، به آنجا می‌برد [۱۴، ص ۳۱۳].

به این ترتیب، واژه «عَدْن» نمی‌تواند اصیل باشد؛ زیرا آن به همراه اشتقاقش با سابقه‌ای پیش‌تر در زبان‌های دیگر به کار رفته است. چنان که آمد، این واژه در سومری^۱ به معنای فلات، زمین مسطح و جلگه به کار رفته است. همچنین در سریانی این واژه و تمام اشتقاقش یافت می‌شود؛ از جمله «عدن» به معنای اُسعد و زین (نیک بختی و سعادت)؛ «مُعدن» (moaddan) به معنای لذیذ؛ «عودانا» (uddana) به معنای تنعم؛ «عدن» (eden) به معنای فردوس و بهشت؛ و همچنین «عدنایا» (ednaya) به معنای فردوس یا بهشتی. [۱۲، ص ۲۵۹]

نیز بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که واژه «عَدْن» در کتب مختلف عهد عتیق به ویژه سفر پیدایش به کار رفته است. [اشعیا، باب ۵۱، آیه ۳؛ حزقیال، باب ۲۸، آیه ۱۳ و باب ۳۱، آیه ۸ و ۱۶ و ۱۸ و باب ۳۶، آیه ۳۵؛ یوئیل نبی، باب ۲، آیه ۳؛ پیدایش، باب ۲، آیات ۸-۱۷ و باب ۳، آیه ۲۳-۲۴ و باب ۴، آیه ۱۶]

شایان ذکر است که پنج کتاب نخست عهد عتیق که سفر پیدایش، اولین آن است، پنج یا شش قرن قبل از میلاد نوشته شده است. حتی برخی قدمت برخی از آن‌ها را به نه قرن قبل از میلاد می‌رسانند. [۳۳، ص ۴۵]

۱. سومری‌ها نخستین قوم از ساکنان بین‌النهرین بودند که در ۴۵۰۰-۳۵۰۰ قبل از میلاد به شهرنشینی روی آوردند و تمدن سومری را پایه‌ریزی کردند. سومری از قدیمی‌ترین زبان‌هایی است که تدوین شده و چه بسا کهن‌ترین زبان عالم باشد. آنان صاحب تمدن بودند و خط میخی را اختراع کردند. [۱۳، ص ۱۲؛ ۲۹، صص ۱۴۷-۱۵۲].

در کتاب حزقیال از عهد عتیق نیز عَدْن (Eden) به عنوان مکان یا منطقه‌ای در بین‌النهرین معرفی شده است. [حزقیال، باب ۲۷، آیه ۲۳] همچنین در سنت شفاهی یهودیان «تلمود»^۱ که تاریخ جمع‌آوری آن به سال ۲۱۶ میلادی یعنی چهار قرن قبل از اسلام می‌رسد، عبارت «گَن عَدْن» (Gan Eden) به معنای باغ عَدْن یا بهشت به‌کاررفته است [۳۲، ص ۳۸۷]. البته آنچه بیان شد، با توجه به منابع باقی مانده و در دسترس از زمان‌های گذشته است و گرنه کاربرد این واژه در میان یهودیان باید به قبل‌تر از زمان‌های یادشده برگردد.

قدیمی‌ترین کاربرد واژه «عَدْن» در کتب مسلمانان به «عَدْن بن عَدْنان» از اجداد پیامبر اکرم (ص) می‌رسد. آورده‌اند که عَدْن بن عدنان و برادرانش هنگامی که جنگ بخت‌النصر (۵۸۶ ق.م) رخ داد، به یَمَن مهاجرت کردند [۳، ج ۲، ص ۳۲]. شاید به همین رو، بعضی از نسب‌شناسان نیز عَدْن در یمن را به «عَدْن بن عَدْنان» نسبت داده‌اند؛ [۲۴، ج ۲، ص ۲۷۰؛ ۲۳، ج ۱، ص ۲۹۵]؛ اما چنان می‌نماید که سابقه کاربرد «عَدْن» بیش از آن است؛ زیرا در کتاب حزقیال نبی (دوران نبوت: ۵۹۲-۵۷۰ ق.م) که در زمان بخت‌النصر و حمله او به اورشلیم به مدت ۲۲ سال پیامبری می‌کرده، در موارد متعددی به سرزمین عَدْن (Eden) و مردم آن اشاره شده است. [حزقیال، باب ۲۷، آیه ۲۳ و باب ۲۸، آیه ۱۳ و باب ۳۱، آیه‌های ۱۶ و ۱۸] بنابراین باید قبل از مهاجرت «عَدْن بن عَدْنان» در زمان جنگ بخت نصر به یَمَن، سرزمینی با عنوان «عَدْن» در بین‌النهرین وجود داشته باشد. همچنین ملاحظه عهد عتیق نشان می‌دهد، اسم‌هایی چون «عَدْنَا» (Adna) و «عَدْناح» (Adnah) در قبایل یهودی سابقه داشته است [عزرا، باب ۱۰، آیه ۳۰؛ نحما، باب ۱۲، آیه ۱۵؛ اول تواریخ ایام، باب ۱۲، آیه ۲۰].

۱. تلمود (Talmud) عبارت از احادیث و شریعت شفاهی است که در معابد به مردم تعلیم داده می‌شده است و در سال ۲۱۶ میلادی توسط دانشمندی یهودی بنام رابی یهودا هناسی همراه یکصد تن از علماء یهود جمع‌آوری شد و «میشنا» نامیده شد، چون کتاب میشنا نیاز به شرح داشت علمای یهود بر آن شرحی زدند به نام «گمارا یا جمارا» از ترکیب گمارا با میشنا کتاب بزرگی در بیان عقاید یهودیت به وجود آمد که معروف است به «تلمود». در واقع تلمود تفسیرهایی است که دانشمندان و علمای طراز اول یهود، طی قرون و اعصار بر آیه‌های تورات نوشته‌اند. [۳۲، صص ۱-۲۶؛ ۲۱، صص ۲۱-۱۰۳؛ ۳۵، صص ۱۴۰-۱۴۱].

در خور یادآوری است که عَدَنانِیان، یعنی فرزندان اسماعیل^(ع)، اعراب مستعربه‌ای بودند که میان عرب‌های قحطانی (اصیل) سکنی گزیدند و زبان عربی را از آنان فراگرفتند [۲۴، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ۱۵، ج ۱، ص ۲۹۴؛ ۲۰، ص ۲۲]. شاید بر اساس آن بتوان گفت که واژه «عَدْن» به صورت اسم شخص در قرن ششم قبل از میلاد با مهاجرت فرزندان عَدَنان به یَمَن و منطقه «عَدْن» وارد زبان عرب‌های اصیل شده است. به این ترتیب، باید گفت، کاربرد واژه «عَدْن» دخیل است و پیش از زبان عربی در زبان‌های کهن‌تری به کار می‌رفته و بعد به زبان عربی راه یافته است.

۲.۲. معنای اصلی عَدْن

لغویانی که این واژه را عربی دانسته و برای آن فعل و مصدر و اسم مکان هم یاد کرده‌اند، صورت فعلی آن را چنین گفته‌اند: «عَدَنَ بِمَكَانٍ كَذَا»، یعنی «سکنی گزید» [۲۸، ج ۲، ص ۴۲؛ ۶، ج ۱۳، ص ۲۷۹]. «عَدْن» و «عُدُون» صورت‌های مصدری آن برشمرده شده است [۶، ج ۱۳، ص ۲۷۹]؛ سپس واژه «عَدْن» را نیز از این ریشه و به معنای «ثبات و استقرار» دانسته‌اند. همچنین گفته‌اند: «المَعْدِن» به معنای «مکان هر چیز، اصل و ابتدای آن و مرکز هر چیزی» است و «جَنَاتِ عَدْنٍ» نیز از این ریشه و به معنای «اقامت در مکان خُلد و یا وسط جَنّت» است [۲۸، ج ۲، ص ۴۲؛ ۶، ج ۱۳، ص ۲۷۹].

باید دانست که لغویان در بیان معانی لغات چندان توجهی به این که آن معنا از چه زمانی پدید آمده است، ندارند؛ لذا ما ناگزیریم، به منظور معناشناسی تاریخی لغات از جمله لغت «عدن» به آن معنایی استناد کنیم که لغویان به شاهی تاریخمند استشهدار جسته باشند. لغویان چنانچه به نثر یا نظم از شعر عرب که به دوره جاهلی تعلق دارد، استشهدار کرده باشند، می‌توانند ما را به معنای لغات قبل از دوره نزول راهنمایی کنند اما آنان تنها گفته‌اند که فعل «عَدْن» به معنای «سکنی گزید» است و از سابقه آن سخنی نگفته‌اند. چنان که در ادامه خواهد آمد، از اشعار جاهلی نیز شاهد موثقی درباره معنای آن به چشم نمی‌خورد. تنها سابقه‌ای که از دوره جاهلی به دست آمده، اسم شخصی به نام «عَدْن بن عَدَنان» و منطقه‌ای با عنوان «عَدَن» است؛ از این‌رو، چندان اطمینانی وجود ندارد که سابقه معنای فعلی «عَدْن» به آن دوره و حتی دوره نزول قرآن برسد؛ لذا بعید به نظر می‌رسد، معنای اولیه این واژه عبارت از «استقرار یافتن و سکنی گزیدن» باشد؛ زیرا چنان که گفته شد، کاربرد اسمی واژه «عَدْن» به معنای «دشت و

جلگه» و همچنین «فردوس و بهشت» پیش‌تر در سومری و سریانی و عبری وجود داشته است. در کتاب مقدس نیز به معنای اسمی برای «مکان آدم و حوا» به کار رفته است. به علاوه، چنان می‌نماید که پیدایش معانی اسمی با توجه به حسی‌تر و بسیط‌تر بودن بر معانی فعلی که انتزاعی و ترکیبی هستند، تقدم زمانی دارند. بر این اساس، می‌توان احتمال قوی داد که «عَدَن» در اصل به معنای «دشت و جای سرسبز» به کار می‌رفته و اگر هم به فرض فعل «عَدَن» را از آن ساخته باشند، در اصل به معنای «سکنی گزیدن» در چنین جایی بوده است.

با توجه به سابقه تاریخی و قاعده تقدم زمانی معانی حسی و بسیط بر معانی انتزاعی و ترکیبی می‌توان گفت، معنای اولیه واژه «عَدَن» باید عبارت از همان «دشت و جلگه» به زبان سومری باشد که در منطقه بین‌النهرین پدید آمد. چنان می‌نماید که انسان، اولین تصورات را از پدیده‌های پیرامون خود حاصل می‌کند و اولین چیزی که بشر با آن سروکار داشته، همان مکان زندگی و محیط جغرافیایی او بوده است. بین‌النهرین سرزمینی جلگه‌ای و سرسبز بوده و کاربرد «عَدَن» به معنای منطقه بین‌النهرین در عهد عتیق هم به چشم می‌خورد. در آن آمده است که خداوند در آن منطقه باغی قرار داده بود تا آدم و حوا در آن به سر برند؛ بنابراین معنای اولیه «عَدَن» عبارت از منطقه جلگه‌ای و سرسبز بین‌النهرین بوده است.

۲.۳. معنای عَدَن در عهدین

نظر به این که اسلام جزو ادیان ابراهیمی است و بنابراین با کتاب‌های آسمانی یهود و نصارا قرابت واژگانی و مضمونی دارد، در بررسی سابقه تاریخی واژگان و تعبیرهای قرآنی ضرورت دارد، به کتب عهدین نیز مراجعه شود.

واژه «عَدَن» واژه‌ای عبری نیز است و در تورات در ترکیب با واژه «Gan» به معنای «باغ یا بهشت» به کار رفته است. در سفر پیدایش آمده که «عَدَن» جایی است که آدم و همسرش حوا در آن زندگی می‌کردند. در آن درباره پس از آفرینش آدم آمده است:

«پس از آن، خداوند در سرزمین عدن، واقع در شرق، باغی به وجود آورد و آدمی را که آفریده بود در آن باغ گذاشت. خداوند انواع درختان زیبا در آن باغ رویانید تا میوه‌های خوش طعم دهند. او در وسط باغ، «درخت حیات» و همچنین درخت «شناخت نیک و بد» را قرار داد. از سرزمین عدن رودخانه‌ای به سوی باغ جاری شد تا آن را آبیاری کند. سپس این رودخانه

به چهار رود کوچک تر تقسیم گردید. رود اول «فیشون» است که از سرزمین حَوَیله می گذرد. در آنجا طلای خالص، مروارید و سنگ جزع یافت می شود. رود دوم «جیحون» است که از سرزمین کوش عبور می کند. سومین رود، «دجله» است که به سوی شرق آشور جاری است و رود چهارم «فرات» است. خداوند، آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگهداری نماید و به او گفت: از همه میوه های درختان باغ بخور، بجز میوه درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد... [پیدایش، باب ۲، آیات ۷-۱۷].

نیز در ادامه آمده است:

پس خداوند آدم را از باغ عدن بیرون راند تا برود و در زمینی که از خاک آن سرشته شده بود، کار کند. بدین ترتیب او آدم را بیرون کرد و در سمت شرقی باغ عدن فرشتگانی قرار داد تا با شمشیر آتشی که به هر طرف می چرخید، راه «درخت حیات» را محافظت کنند [پیدایش، باب ۳، آیات ۲۳-۲۴].

نیز درباره قائن برادر هابیل آمده است: «آنگاه قائن (برادر هابیل) از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود در سمت شرقی عدن ساکن شد» [پیدایش، باب ۴، آیه ۱۶]. در کتاب اشعیا آمده است: «من بار دیگر اسرائیل را برکت خواهم داد و خرابه های آن را آباد خواهم ساخت. زمین های بایر و بیابان های خشک آن چون باغ عدن سرسبز خواهند شد، خوشی و شادمانی همه جا را پر خواهد ساخت، و شکرگزاری همراه با سرودهای شاد در همه جا به گوش خواهد رسید.» [اشعیا، باب ۵۱، آیه ۳] نتیجه این که عَدْن نام سرزمینی است که در آن باغ عَدْن یعنی منزلگاه آدم و حوا قرار داشته است. این باغ دارای انواع درختان زیبا و سرسبز با میوه های خوش طعم بوده و در آن چهار نهر عبور می کرده است. درباره این باغ و محل آن اختلاف وجود دارد [۳۷، ص ۶۰۲]. برابر قرائن موجود در تورات، بهشت آدم^(ع) در بین النهرین بوده؛ چون از نظر تورات در بهشت رودی جریان داشته که به چهار نهر به نام های فیشون، جیحون، حدقل و فرات تقسیم می شده است. حدقل، همان دجله و فرات همان رود فرات و فیشون همان رود کرخه امروزی است؛ ولی درباره جیحون احتمالات مختلفی بیان کرده اند. تصریح تورات به جریان داشتن دجله و فرات در بهشت آدم^(ع) حاکی از وجود این بهشت در بین النهرین است [۱۳، صص ۱۹-۲۵].

شواهدی در عهد عتیق هست که محدوده سرزمین عَدْن را معرفی می‌کند. در کتاب حزقیال آمده است: «ای انسان خاکی برای پادشاه "صُور" گریه کن. به او بگو که خداوند می‌فرماید: تو مظهر کمال، حکمت و زیبایی بودی و در عدن در باغ خدا قرار داشتی.» [حزقیال، باب ۲۸، آیه ۱۲ و ۱۳]

«صُور» شهری مشهور در کنار دریای شام یا دریای مدیترانه است. [۳۱، ص ۲۷۲] این شهر زیبا و بندری [حزقیال، باب ۲۷، آیه ۳] و جزیره‌ای در وسط دریا [همان، باب ۲۷، آیه ۳۲ و ۲۸، آیات ۲-۳] با سنگ‌های گران‌بها؛ نظیر عقیق سرخ، یاقوت زرد، الماس و... معرفی شده است. [همان، باب ۲۸، آیه ۱۳]

نیز در همان کتاب، در قالب تمثیلی، قوم آشور مانند لبنان، به درخت سَروی تشبیه شده است که زمانی بلندترین درخت باغ خدا بوده و تمام درختان باغ عدن به او حسادت می‌کرده‌اند. [همان، باب ۳۱، آیات ۲-۹] در ادامه مصر و دیگر مناطق مجاور آن نیز در قالب تشبیه، درخت‌ها و ممالک باغ عدن معرفی شده‌اند؛ [همان، باب ۳۱، آیه‌های ۱۶-۱۸] از جمله آمده است:

ای مصر تو در میان درختان عدن، یعنی ممالک جهان، بسیار باشکوه و
عظیم هستی ولی همراه همه ممالک دیگر به قعر دنیای مردگان سرنگون
خواهی شد و در میان ممالکی قرار خواهی گرفت که آن‌ها را پست شمرده،
با شمشیر کشتی. [همان، باب ۳۱، آیه ۱۸]

از شواهد مذکور روشن می‌شود که «عَدْن» سرزمینی میان دجله تا نیل بوده است.

۴.۲. معنای عَدْن در اشعار جاهلی

برای بررسی معنای تاریخی واژگان قرآنی، مراجعه به متونی که از دوره جاهلی به دست آمده، از جمله اشعار جاهلی لازم به نظر می‌رسد.

در معلقه‌های شعری به‌جا مانده از زمان پیش از اسلام واژه «عَدْن» (با فتح اول و سکون وسط) به چشم نمی‌خورد؛ اما «عَدْن» (با فتح اول و وسط) و دیگر اشتقاقاتی از آن، در پاره‌ای از اشعار به کار رفته است. از جمله مهلهل بن ربیعة (م ۹۴ق.هـ) سروده است:

لَنَا يَوْمٌ كَانَتْ رِئَاسَةً أَهْلِهِ دُونَ الْقَبَائِلِ مِنْ بَنِي عَدْنَانَ

ما روزگاری را سپری کردیم که ریاست ساکنانش پایین تر از قبیله، از میان عدنانیان بود. [۳۶]

در این شعر جاهلی «عَدَنان» که از مشتقات «ع د ن» است، به صورت اسم شخصی به کاررفته است و چنان که آمد، عَدَنان نام شخصی بوده است که فرزندان او هنگام جنگ بخت نصر (۵۸۶ ق.م) به یمن مهاجرت کرده‌اند و نام «عَدَن» در جنوب یمن منسوب به آنان است.

أعشى (م ۷هـ) از شاعران طبقه اول در جاهلیت و یکی از صاحبان معلقات چنین سروده است:

قَدْ طُفْتُ مَا بَيْنَ بَانِقِيَا إِلَى عَدِنٍ وَطَالَ فِي الْعُجْمِ تِرْحَالِي وَ تَسْيَارِي

من از «بانقیاء» (ناحیه‌ای در نجف نزدیک کوفه) تا عَدَن گشته‌ام و سفر و سُکنایم در میان فارسیان بسیار بوده است. [۹، ص ۶۹؛ ۱۱، ج ۱، ص ۲۲۲؛ ۱۵، ج ۱۲، ص ۲۴۵] همان شاعر باز سروده است:

ألم ترني جولت ما بين مأرب إلى عَدِنٍ فالشام والشام عاند

آیا خبر نداری که من از مأرب تا عَدَن و تا شام گشته‌ام و شام منحرف از مسیر است. [۱۵، ج ۱۸، ص ۱۴۰]

در دو بیت شعر مذکور از أعشى واژه «عَدَن» برای جایی در جنوب یمن که امروزه نیز به همین نام خوانده می‌شود، به کاربرده شده است. این واژه در شعری از أعشى به صورت فعلی به کاررفته؛ چنان که آمده است:

وَإِنْ تَسْتَضِيفُوا إِلَيَّ حُكْمِيهِ تضافوا إلي راجح قد عَدَن

اگر به داوری او تن دهید، به موقری که ثبات دارد، تن داده‌اید. [۷، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ۲۵، ج ۱۰، ص ۱۲۴]

این شعر در تفسیر طبری همین گونه آمده و البته در آن افزوده شده است که «قد عَدَن» به صورت «قد وَزَن» نیز آمده است. [۲۵، ج ۱۰، ص ۱۲۴] شیخ طوسی نیز در نقل دیگری، به جای «راجح قد عَدَن» عبارت «هَادِنِ قَد رَزَن» را آورده است. [۲۷، ج ۵، ص ۲۵۹] در دیوان أعشی همین گونه آمده؛ [۹، ص ۲۰۸] اما در لسان العرب، «عَادِلٍ قَد وَزَن» ثبت شده است. با توجه به اختلاف نُسخ در نقل این شعر نمی‌توان به طور قطع به آن استناد کرد و گفت استعمال «عَدَن» به صورت فعلی در دوره جاهلی به کاررفته و واژه «عَدَن» به معنای «اقامت و استقرار» از آن اشتقاق یافته باشد.

«المُعَدَّن» مشتق دیگری از این واژه و به معنای «سنگ شکن» است که هیچ ربط معنایی با معنای «عَدَن» ندارد. مُخَبَّل سَعْدی (م ۱۲هـ) آن را در شعر خود چنین آورده است:

خَوَامِسُ تَنْشِقُ الْعَصَا عَنْ رُؤُوسِهَا كَمَا صَدَعَ الصَّخْرَ الثَّقَالَ الْمُعَدَّنُ

شتران عصا را (که برای راندن استفاده می‌شده است، از سر خود شکسته، از سر خود دور کردند؛ همان طور که «مُعَدَّن» سنگ‌های سنگین را شکست. [۶، ج ۱۳، ص ۲۷۹]

مُعَدَّن کسی است که سنگ‌های بزرگ را از معدن خارج می‌کند؛ سپس آن‌ها را برای پیدا کردن طلا می‌شکند. (نک: همان)

۲.۵. معنای عدن در دوره قرآنی

چنان که آمد، اعراب پیش از اسلام با این معنای از واژه «عَدَن» که در پی می‌آید، آشنایی داشته است: ۱. معنای مصدری «استقرار و اقامت»؛ ۲. «منطقه عَدَن» در جنوب یمن که به عَدَن بن عَدَنان منسوب است؛ ۳. «باغ عَدَن» که در کتب عهدین و تلمود و به تبع آن تعالیم یهودی و مسیحی به کاررفته است.

چنان می‌نماید که این واژه پیش از قرآن به معنای باغ بهشتی و اخروی به کار نرفته باشد؛ بر این اساس، می‌توان گفت: در دوره قرآنی در معنای آن تطور حاصل شده زیرا در سراسر قرآن بهشت موعود و اخروی معرفی شده است.

پرسی که اینک مطرح است، این است که منشأ کاربرد قرآنی «عَدَن» کدامیک از کاربردهای دوره قبل قرآنی بوده است.

شاید بتوان احتمال داد که «عَدْن» با معنای «استقرار و اقامت» مناسبت داشته باشد؛ به این اعتبار که استقرار و اقامت در گذشته در جایی صورت می‌گرفته است که آبادانی و سرسبزی و باغ و آب باشد؛ اما این احتمال با قدری تکلف همراه است. نیز بسا بتوان احتمال داد، واژه قرآنی «عَدْن» از نام «عَدْنُ بنِ عَدْنان» که منطقه «عَدْن» یمن به آن منسوب است، اخذ شده باشد؛ زیرا عَدْن پیش از اسلام در میان خود عرب‌ها به نوعی باغ گفته می‌شده که ظاهراً در منطقه عَدْن یمن وجود داشته و یمن هم یکی از خوش آب و هواترین مناطق جنوب شبه جزیره عربستان به شمار می‌رفته است. [۱۷، ج ۱۱، ص ۲۱۰]

در قرآن نیز گزارش‌هایی راجع به آبادانی منطقه قوم سبأ که همان یمن باشد، آمده است؛ نظیر: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ (سبأ، ۱۵)؛ قطعاً برای [مردم] سبأ در محل سکونتشان نشانه [رحمتی] بود: دو باغستان از راست و چپ».

به این ترتیب، ممکن است در ذهن عرب جاهلی توصیفاتی از گذشته آباد منطقه عَدْن و قوم سبأ بوده و اقتضاء کرده است که خداوند در توصیف بهشت از آن سابقه تاریخی بهره ببرد.

البته درباره این احتمال مناقشه‌هایی می‌توان کرد؛ نظیر این که: اولاً، بین منطقه قوم سبأ - واقع در شهر مأرب و یا نزدیکی آن و نه منزلی صنعا - و منطقه عَدْن در یمن فاصله است؛ [۴، ص ۵۱؛ ۱۶، ج ۳، ص ۱۸۱] بنابراین منطقه قوم سبأ که در گذشته آباد بوده است، بر منطقه عَدْن منطبق نیست. نیز منطقه «عَدْن» یمن لاقلاً در عصر نزول قرآن، منطقه آبادی نبوده است؛ چنان که در قرآن در توصیف این منطقه از «بئر معطله» یاد می‌شود [۱۳، صص ۷۸ و ۱۵۱] که نشان می‌دهد، در عصر نزول قرآن، آبادانی و باغ در این منطقه نبوده است. البته خود این تعبیر، از آبادانی این منطقه در قرن‌های قبل از اسلام خبر می‌دهد. به این ترتیب، بعید نیست که عرب یک حافظه تاریخی از آبادانی این منطقه داشته و به همین اعتبار در قرآن از «جنات عَدْن» یاد شده است.

ثانیاً، در قرآن «جَنّاتِ عَدْن» (با سکون وسط) آمده است؛ نه «جَنّاتِ عَدْن» (با فتح اول و وسط) تا منسوب به منطقه «عَدْن» یمن باشد. منتها تطور در تلفظ واژگان بسیار معمول است؛ لذا نمی‌توان این احتمال را به کلی منتفی دانست.

مع الوصف، احتمال سوم، قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ مبنی بر این که واژه قرآنی «عَدْن» ریشه توراتی و انجیلی داشته است؛ زیرا بی‌شک در قرآن کمابیش ادبیات توراتی و انجیلی آمده و لذا مطالعه این ادبیات در فهم بسیاری از آیات قرآن سودمند است. البته این بدان معنا نیست که قرآن وحیانی نیست و از منابع یهودی و مسیحی اقتباس شده است؛ بلکه به این معناست که این واژه در میان اعراب پیش از اسلام معهود و آشنا بوده است.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد، عبارت قرآنی «جنات عَدْن» از «باغ‌های عَدْن» در منابع یهودی و مسیحی گرفته شده باشد. البته این تعبیر در آن منابع به «باغ دنیوی» اطلاق می‌شده؛ اما در قرآن تطور معنایی یافته و برای «بهشت اخروی» استعمال شده است. قرائن چندی این احتمال را تقویت می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

۱. بین معنای قرآنی این واژه و معنای معهود قبل قرآنی آن، تناسب و اشتراک معنایی بیش‌تری وجود دارد. تناسب معنایی بین توصیفات قرآن از «جنات عَدْن» و «بهشت آدم و حوا» در عهد عتیق که باغی است با درختان زیبا و میوه‌های خوش طعم و دارای رودخانه و نهرهای آب، مشهود است. [پیدایش، باب ۲، آیات ۸-۱۴]

۲. شواهدی نشان می‌دهد که تعبیر قرآنی «جنات عدن» از منابع اهل کتاب به قرآن راه یافته است؛ نظیر این که:

اولاً، صرف نظر از برخی اختلاف نُسَخ و قرائات و نیز اختلاف در ترجمه‌ها، مجموعه عهد عتیق و جدید امروزی همان چیزی است که در زمان نزول قرآن نیز مورد استفاده یهودیان و مسیحیان بوده است؛ زیرا نسخه‌هایی از کتب عهدین در کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان موجود است که متن آن با متن عهدین امروزی مطابقت می‌کند [۱۸، ص ۱۱۶؛ ۳۴، ص ۷۷].

ثانیاً، در دوران پیش از اسلام، زبان عربی زبان مشترک بت‌پرستان و اهل کتاب بوده است. اسناد نو یافته شهدای مسیحی نجران که عرفان شهید در آغاز دهه هفتاد به چاپ رساند، نشان می‌دهد که زبان عربی پیش از اسلام نیز به عنوان زبان ادبی و زبان آیین‌های عبادی^۱ به کار می‌رفته است.

ثالثاً، شواهد و قرائن قابل قبولی بر وجود ترجمه عربی کتاب مقدس در حدود یک سده پیش از ظهور اسلام در دست است. در حدود ۵۲۰ میلادی، ترجمه عربی انجیل در

1. liturgical language

عربستان جنوبی وجود داشته است. هنوز به قطع و یقین نمی‌دانیم که کل کتاب مقدس به عربی ترجمه شده بود یا نه، اما می‌توان حدس زد که نخست انجیل‌ها و مزامیر و احتمالاً اسفار خسمه به عربی ترجمه شده بود [۱۰، ص ۱۰۵].

رابعاً، زبان سریانی که غنی‌ترین منبع واژه‌های قرصی در قرآن است، هم به عنوان یک زبان ادبی و هم به عنوان یک زبان محاوره‌ای عمومی بیشترین کاربرد را در بین التهرین داشته است. پیش از اسلام نیز زبان گفتاری جوامع مسیحی، که اعراب بیشترین آشنایی را با آن‌ها داشته‌اند، سریانی بوده است [۱۴، ص ۷۵-۷۷].

بنابراین به احتمال زیاد استعمال معادل عربی تعبیر کتاب مقدس از جمله «باغ ایدن» (Gan eden)، یعنی «جنتِ عَدْن» در میان یهودیان و مسیحیانی که به زبان عربی صحبت می‌کرده‌اند، رایج بوده و عرب‌ها نیز کم و بیش با آن آشنایی داشته‌اند و می‌دانسته‌اند که این واژه در میان یهودیان و مسیحیان به باغ خاص دنیوی یعنی مکان بهشت آدم و حوا در روی زمین اطلاق می‌شده است. سپس در قرآن، همین واژه معهود عرب البته به معنای باغ اخروی به کار رفته است.

۳. از کعب الاحبار که پیش از اسلام آوردنش از علمای یهود مدینه بود، مطالبی درباره «جَنَاتِ عَدْن» نقل شده است که با مضامین قرآنی مشابهت دارد. این حاکی از ریشه گرفتن این تعبیر قرآنی از میراث اهل کتاب است.

برای نمونه آورده‌اند که ابن عباس از کعب درباره «جَنَاتِ عَدْن» پرسید و او پاسخ داد که آن به زبان سریانی باغ‌های انگور و درختزار است [۲۵، ج ۱۰، ص ۱۲۵]. نیز نقل است که عمر از کعب پرسید: معنای «جَنَاتِ عَدْن» چیست؟ پاسخ داد: ای امیر مؤمنان، قصرهایی از طلا در بهشت است که انبیاء و صدیقان و شهدا و ائمه عدل در آن ساکن‌اند [همان، ج ۲۳، ص ۱۱۱؛ ۲۲، ج ۵، ص ۳۴۷].

نتیجه آن که در قرآن برای نامیدن بهشت برین و صفات آن از نام‌ها و تعبیری که عرب با آن‌ها آشنا بوده، استفاده شده و «عَدْن» و «جَنَاتِ عَدْن» از آن جمله است. «عَدْن» در کتاب مقدس برای «بهشت آدم و حوا» به کار برده شده و یهودیان و مسیحیان در میان عرب حجاز یا در تماس با آنان بودند و مطالبی را از کتاب مقدس به بت پرستان نقل کرده؛ لذا عرب حجاز با این واژه آشنا بوده است و در قرآن نیز با تکیه بر همین آشنایی از همین واژه در توصیف بهشت اخروی بهره‌برداری شده است.

۳. معناسناسی توصیفی واژه عَدْن

کلمه «عَدْن» در قرآن یازده بار و در همه موارد به معنای بهشت آخرت و در ترکیب با «جَنّات»، به صورت «جَنّاتِ عَدْن» آمده است. اینک مناسب به نظر می‌رسد، برای معناسناسی توصیفی یا شناخت حوزه معناسناختی تعبیر «جَنّاتِ عَدْن» توصیفاتی که در قرآن برای آن یاد شده، بررسی شود.

پرسش اصلی که از رهگذر این بررسی در صدد پاسخ به آن هستیم، این است که آیا این تعبیر در قرآن به باغ‌های خاصی اشاره دارد و این باغ‌ها با دیگر باغ‌هایی که در قرآن یاد شده، نظیر «جَنّاتِ النَّعِيمِ» [واقعۀ، ۱۲؛ یونس، ۹؛ صافات، ۴۳؛ لقمان، ۸؛ حج، ۵۶؛ مائده، ۶۵]، «جَنّاتِ الْفِرْدَوْسِ» [کهف، ۱۰۷]، «جَنّاتِ الْمَأْوَى» [سجده، ۱۹] تفاوت دارد یا نه؟ غرض از پاسخ به این پرسش این است که بدانیم، آیا تمام توصیفات قرآنی در زمینه باغ‌های بهشتی در مقام معرفی یک واقعیت با تعبیرهای گوناگون‌اند یا این که هر تعبیری از یک واقعیت خاصی که از دیگری متمایز است، خبر می‌دهند.

برای پاسخ‌گویی به این پرسش باید به پرسش‌های فرعی ذیل پاسخ داده شود:

۱. اوصافی که در قرآن برای «جَنّاتِ عَدْن» یاد شده، کدام‌اند و کدامیک از آن‌ها خاص این تعبیر است و کدامیک برای سایر تعبیر هم ذکر شده است؟ و آیا آن اوصاف خاص می‌توانند حاکی از یک واقعیت متمایز باشند و «جَنّاتِ عَدْن» را نوع خاصی از باغ‌های بهشتی معرفی نمایند؟

۲. اوصافی که در قرآن برای سایر تعبیر آمده، کدام‌اند؟ و چه اوصافی از آن‌ها خاص آن‌هاست و چه اوصافی با اوصاف تعبیر «جَنّاتِ عَدْن» مشترک است؟ و آیا آن اوصاف خاص آن تعبیر می‌توانند، حاکی از تمایز باغ‌های اخروی از همدیگر باشند؟

۳.۱. اوصاف «جَنّاتِ عَدْن» در قرآن

ویژگی‌هایی که در قرآن برای «جَنّاتِ عَدْن» یاد شده است، به قرار زیر است:

الف) درهای گشوده: در جایی آمده است، «جَنّاتِ عَدْن» دارای درهای متعددی است که آن‌ها برای ورود بهشتیان گشوده شده است: «جَنّاتِ عَدْنٍ مُّفْتَحَةً لَهُمْ الْأَبْوَابُ» [ص، ۵۰]؛ باغ‌های عدن در حالی که درهای [آن‌ها] برایشان گشوده است.

در جای دیگر آمده است که دیگران هم برای دیدار آنان از هر دری در می‌آیند و بر آنان درود می‌فرستند: «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» [رعد، ۲۳-۲۴]؛ بهشت های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند. [و به آنان می‌گویند:] «درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید.» راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!

منتها این ویژگی اختصاص به تعبیر «جَنَّاتُ عَدْنٍ» ندارد و برای سایر تعبیر هم ذکر شده؛ چنان که آمده است: «وَسَيِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» [زمر، ۷۳]؛ و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید].»

ب) جوی‌های روان: در قرآن در توصیف «جَنَّاتِ عَدْنٍ» آمده که در آن جوی‌های روان است: «جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» [طه، ۷۶]؛ اما این وصف نیز به «جَنَّاتِ عَدْنٍ» مختص نیست؛ لذا با تکیه بر آن نمی‌توان آن را از مطلق «جَنَّات» یا سایر جناتی که به اوصاف دیگری متصف شده‌اند، متمایز کرد.

ج) خانه‌های پاکیزه: در دو سوره مدنی «صف» و «توبه» که در اواخر دوره مدنی نازل شده، از وجود «مساکن طیبه» (خانه‌های پاکیزه)، در «جَنَّاتِ عَدْنٍ» سخن به میان آمده است: «وَيَدْخُلْنَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» [صف، ۱۲]؛ و شما را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سرراهی پاکیزه، در باغ‌های عدن درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است.»

یا آمده است: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» [توبه، ۷۲]؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود، و [نیز] سرراهی

پاکیزه در باغ های عدن [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ.

این وصف، تنها برای «جَنَّتِ عَدْنُ» ذکر شده است و برای دیگر تعابیر چنین وصفی مشاهده نمی‌شود؛ اما نظر به این که در قرآن تصریح نشده که این وصف خاص چنین جناتی است، نمی‌توان آن را از اختصاصات این جنات برشمرد؛ زیرا اگرچه عین آن تعبیر درباره مطلق «جَنَّتِ» نیامده، اما مشابه آن آمده است؛ نظیر: «لَنْبُوْتُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا» [عنکبوت، ۵۸]؛ آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم یا مثل: «لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ» [زمر، ۳۰]؛ برای ایشان غرفه‌هایی است که بالای آن‌ها غرفه‌هایی [دیگر] بنا شده است و یا مانند: «وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا» [فرقان، ۱۰]؛ و برای تو کاخ‌هایی پدید می‌آورد.

د) تخت‌های لمیدنی: از دیگر توصیفات که در قرآن برای «جَنَّتِ عَدْنُ» آمده، این است که در آن تخت‌هایی است که بهشتیان بر آن تکیه می‌دهند. تعابیر قرآنی در این زمینه «مُتَّكِنِينَ فِيهَا» [ص، ۵۱] و «مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ» [کهف، ۳۱] است. «اریکه» که جمع آن ارئک است، به معنای تختی است که بر سر آن قبه‌ای زده باشند و به عبارت دیگر، تختی است که در حجله باشد و غیر آن را اریکه نمی‌گویند؛ بنابراین اریکه یعنی تخت قبه‌دار یا تخت درون حجله. چنین تختی از آن پادشاهان و عروسان بوده است [۸ و ۱ و ۵، ذیل کهف، ۳۱].

این وصف در قرآن تنها برای «جَنَّتِ عَدْنُ» یاد نشده تا از اختصاصات آن برشمرد؛ بلکه برای مطلق «جَنَّتِ» هم آمده است [یس، ۵۶؛ انسان، ۱۳].

ه) لباس آراسته: در قرآن آمده است که بهشتیان در «جَنَّتِ عَدْنُ» به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته‌اند و لباسی سبز رنگ از ابریشم نازک و سستبر بر تن دارند؛ چنان که آمده است: «يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» [فاطر، ۳۳]. نیز آمده است: «يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ» [کهف، ۳۱]؛ اما این اوصاف نیز به «جَنَّتِ عَدْنُ» اختصاص ندارد؛ زیرا همین اوصاف برای مطلق «جَنَّتِ» هم آمده است [حج، ۲۳؛ انسان، ۲۱؛ دخان، ۵۳]؛ بر این اساس، نمی‌توان چنین توصیفی را ویژه «جَنَّتِ عَدْنُ» برشمرد.

و) **روزی‌های فراوان:** در قرآن، درباره «جَنَاتِ عَدْن» آمده است که در آن میوه و نوشیدنی فراوان طلب می‌کنند: «يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ» [ص، ۵۱] یا آمده است که در آن هر بامداد و شامگاه روزی دارند: «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» [مریم، ۶۲] و یا آمده است که در آن هر چه بخواهند، هست: «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ» [نحل، ۳۱]؛ اما این اوصاف نیز مختص «جَنَاتِ عَدْن» نیست؛ بلکه برای مطلق «جَنَات» هم آمده است؛ لذا این توصیف را نمی‌توان از اختصاصات «جَنَاتِ عَدْن» برشمرد.

ز) **زنان فروهشته پلک:** در قرآن آمده است که بهشتیان در «جَنَاتِ عَدْن» زنان فروهشته پلک همسال دارند: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأُنْزَابِ» [ص، ۵۲]؛ اما این وصف نیز به «جَنَاتِ عَدْن» اختصاص ندارد؛ زیرا برای مطلق جَنَّت [رحمن، ۵۶؛ نبأ، ۳۳] یا «جَنَاتِ النَّعِيم» هم یاد شده است [صافات، ۴۸؛ واقعه، ۳۷].

گفته‌اند که مراد از «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» این است که تنها چشم به شوهر خود دارند و عاشق او هستند و به غیر شوهر خود چشمداشت و میلی ندارند [نک: ۲۷ و ۵، ذیل ص، ۵۲].

ح) **سخن سنجیده:** در قرآن آمده است که بهشتیان در «جَنَاتِ عَدْن» سخن لغو و بیهوده نمی‌گویند؛ بلکه به یکدیگر درود می‌فرستند: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» [مریم، ۶۲]. این وصف نیز به «جَنَاتِ عَدْن» اختصاص ندارد؛ زیرا برای مطلق «جَنَات» [نبأ، ۳۵] یا «جَنَاتِ النَّعِيم» [واقعه، ۲۵] هم ذکر شده است. البته در این آیات افزوده شده است که بهشتیان سخنان دروغ و گناه‌آلود هم نمی‌گویند. به این ترتیب، چنین توصیفی را نیز نمی‌توان از مختصات «جَنَاتِ عَدْن» محسوب کرد.

۲.۳. اوصاف دیگر جنات در قرآن

چنان که آمد، در قرآن غیر از تعبیر «جَنَاتِ عَدْن»، تعابیر «جَنَاتِ النَّعِيم»، «جَنَاتُ الْفِرْدَوْس» و «جَنَاتُ الْمَأْوَى» هم آمده است.

سؤالی که اینک مطرح است، این است که آیا در توصیف این جنات، اوصافی اختصاصی ذکر شده است تا حاکی از تمایز آن‌ها نسبت به سایر تعابیر باشد و نشان دهد که آیا آیات قرآن در مقام معرفی یک نوع باغ اخروی، ولی با تعابیر متعدد است یا همه این تعابیر در توصیف یک واقعیت است و تنوع تعابیر بر تنوع واقعیات دلالت ندارد؟

الف) جنات فردوس

واژه «فردوس» دو بار در قرآن آمده است [کهف، ۱۰۷؛ مؤمنون، ۱۱]؛ اما آنچه در توصیف فردوس آمده است، هرگز تمایزی را برای آن نسبت به سایر تعبیر ثابت نمی‌کند. در آیات سوره کهف، شرحی که درباره این تعبیر آمده چنین است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» [کهف، ۱۰۷-۱۰۸]؛ بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، باغ‌های فردوس جایگاه پذیرایی آنان است. جاودانه در آن خواهند بود و از آنجا درخواست انتقال نمی‌کنند.

این شرح نیز هرگز به تعبیر «جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ» اختصاص ندارد تا برای آن تمایزی را نسبت به سایر تعبیر ثابت کند و قرینه‌ای بر تعدد واقعیات اخروی در این زمینه باشد.

ب) جنات نعیم

تعبیر «جَنَّاتِ النَّعِيمِ» هفت بار در قرآن آمده؛ اما در سوره واقعه است که شرح بیشتری درباره آن ذکر شده است. آیات مربوط، این قرار است:

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَئِينَ * وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ * عَلَى سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ * مَتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ * يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزَفُونَ * وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ * وَ حُورٍ عِينٍ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا [واقعه،

۱۱-۲۶]؛ آنانند همان مقربان [خدا]، در باغستان‌های پر نعمت. گروهی از پیشینیان و اندکی از متأخران. بر تخت‌هایی جواهرنشان، که روبه‌روی هم بر آن‌ها تکیه داده‌اند. بر گردشان پسرانی جاودان [به خدمت] می‌گردند، با جام‌ها و آبریزها و پیاله‌ای از باده ناب روان [که] نه از آن دردسر گیرند و نه بی‌خرد گردند و میوه از هر چه اختیار کنند و از گوشت پرنده هر چه بخواهند و حوران چشم‌درشت، مثل لؤلؤ نهران میان صدف! [این‌ها] پاداشی است برای آنچه می‌کردند. در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه [سخنی] گناه‌آلود. سخنی جز سلام و درود نیست.

نظیر این آیات در توصیف «جَنَّاتِ النَّعِيمِ» در سوره صافات هم آمده است [صافات، ۴۱-۵۰]. چنانکه ملاحظه می‌شود، توصیفاتی که در قرآن درباره این تعبیر آمده، چندان

متفاوت از توصیفات مربوط به سایر تعبیر نیست؛ لذا با تکیه بر آن‌ها نمی‌توان ادعا کرد که «جَنَاتِ النَّعِيمِ» از سایر جنات متمایز است.

ج) جنات مأوی

در قرآن درباره «جَنَاتِ الْمَأْوَى» توضیحی نیامده است تا از رهگذر آن بتوان دریافت که میان آن و سایر جنات تفاوتی هست یا نه. چنین تعبیری یک‌بار در قرآن آمده و آن از این قرار است: «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [سجده، ۱۹]؛ اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند در باغ‌هایی که در آن جایگزین می‌شوند، پذیرایی می‌گردند.»

مأوی و منزل بودن جنات هم وصف عام تمام جنات اخروی دانسته شده؛ چنان که آمده است: «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» [نازعات، ۴۱]؛ بنابراین، می‌توان گفت، «جَنَاتُ الْمَأْوَى» با سایر جنات هیچ تفاوتی ندارد.

۴. نتیجه‌گیری

حاصل مباحث این مقاله را می‌توان این‌چنین بیان کرد:

۱. واژه «عَدْن» واژه‌ای دخیل است و همراه با اشتقاق‌اتش و با سابقه‌ای پیش‌تر در زبان‌های سومری، سریانی و تعلیم یهودی و مسیحی کاربرد داشته است. این واژه با مهاجرت «عَدْن بن عَدْنان» به جنوب یمن در زمان حمله بخت نصر به اورشلیم، یعنی شش قرن قبل از میلاد وارد زبان عربی شده است؛

۲. با توجه به سابقه تاریخی و پیش‌فرض قاعده تقدم زمانی معانی حسی و بسیط بر معانی انتزاعی و ترکیبی می‌توان گفت: معنای اولیه واژه «عَدْن»، «دشت و جلگه» به زبان سومری بوده است؛

۳. در عهد عتیق «عَدْن» به معنای منطقه و سرزمین بین‌النهرین به‌کاررفته است که خداوند در آن باغی قرار داده تا آدم و حوا در آن به‌سر برند؛

۴. از ملاحظه اشعار جاهلی دانسته می‌شود، استعمال اسم عَدْنان و مکان عَدْن در دوره پیش از اسلام وجود داشته است؛ اما استعمال فعلی و مصدری آن پیش از اسلام قطعی نیست؛

۵. استعمال قرآنی واژه «عَدْن» نتیجه تطور مفهوم «باغ عَدْن» در تعالیم یهودی و مسیحی است که در قرآن برای بهشت اخروی به کاررفته است؛

۶. در آیات قرآن هیچ دلیل قاطعی وجود ندارد که به موجب آن بتوان گفت، «جَنَّاتِ عَدْن» باغ‌های خاصی است و تمایزاتی با سایر باغ‌هایی دارد که از آن‌ها با تعبیر «جَنَّاتِ النَّعِيم»، «جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ» و «جَنَّاتُ الْمَأْوَى» یاد شده است؛ لذا می‌توان گفت: همه این تعابیر در توصیف یک واقعیت و آن بهشت‌های اخروی است.

کتابشناسی

* قرآن کریم

* کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)

- [۱]. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت، دارالکتب العلمیة
- [۲]. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). *النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر*. قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- [۳]. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت، دار صادر.
- [۴]. ابن‌الحسین، اسحاق (۱۴۰۸ق). *آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان*. بیروت، عالم‌الکتب.
- [۵]. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر (؟). *التحریر و التنویر*. بی‌جا، بی‌نا.
- [۶]. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*. بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- [۷]. ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق). *مجاز القرآن*. تحقیق محمد فواد سزگین، قاهره، مکتبه‌الخانجی.
- [۸]. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۹]. أعشی، میمون بن قیس (؟). *دیوان الأعشی*. بیروت، دار صادر، بی‌جا.
- [۱۰]. برگ نیسی، کاظم (۱۳۷۴ش). «واژه‌های دخیل قرآن و دیدگاه‌ها». *مجله معارف*، ۳۴ و ۳۵: ۹۳-۱۱۹.
- [۱۱]. بکری اندلسی، عبد الله (۱۴۰۳ق). *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*. بیروت، عالم‌الکتب.

- [۱۲]. بلاسی، محمد السید علی (۲۰۰۱م). *المعرب فی القرآن*. بنگازی، جمعیه الدعوة الاسلامیه العالمیه.
- [۱۳]. بی‌آزار شیرازی، عبد‌الکریم (۱۳۸۰ش). *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۴]. جفری، آرتور (۱۳۸۶ش). *واژه‌های دخیل در قرآن*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس.
- [۱۵]. جواد علی (۱۴۲۲ق). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. [بی‌جا]، دار الساقی.
- [۱۶]. حموی بغدادی، یاقوت (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. بیروت، دار صادر.
- [۱۷]. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۸۱ش). ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۱۸]. الدر، جان (۱۳۳۵ش). *باستان‌شناسی کتاب مقدس*. ترجمه سهیل آذری، تهران، انتشارات نور جهان.
- [۱۹]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه.
- [۲۰]. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸ش). *تاریخ صدر اسلام*. تهران، انتشارات سمت.
- [۲۱]. سالتز، آدین اشتاین (۱۳۸۳ش). *سیری در تلمود*. ترجمه باقر طالبی دارابی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- [۲۲]. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- [۲۳]. صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق). *سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*. تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض. بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۲۴]. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الأمم والملوک*. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت، دار التراث.
- [۲۵]. _____ (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دار المعرفه.
- [۲۶]. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*. محقق أحمد حسینی اشکوری. تهران، مرتضوی.
- [۲۷]. طوسی، محمد بن حسن (؟). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۲۸]. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم، نشر هجرت.
- [۲۹]. فهمی حجازی، محمود (۱۳۷۹ش). *زبان‌شناسی عربی*. ترجمه سید حسین سیدی. تهران، انتشارات سمت.

- [۳۰]. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم، موسسه دار الهجرة.
- [۳۱]. قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳ش). *آثار البلاد وأخبار العباد*. ترجمه جهانگیر میرزا. تهران، امیر کبیر.
- [۳۲]. کهن، ابراهام (۱۳۵۰ش). *گنجینه‌ای از تلمود*. ترجمه از متن انگلیسی امیر فریدون گرگانی و ترجمه و تطبیق با متن عبری یهوشوع و نتن انی، [بی‌جا]، چاپ خانه زیبا.
- [۳۳]. لوفمارک، کارل (۱۳۸۵ش). *کتاب مقدس چیست؟* ترجمه محمد کاظم شاکر. تهران، انتشارات داستان.
- [۳۴]. م. میلر، و (۱۹۸۱م). *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*. ترجمه علی نخستین. تهران، انتشارات حیات ابدی.
- [۳۵]. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۷ش). *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*. تهران، انتشارات شرق.
- [۳۶]. *الموسوعة الشعرية* (۲۰۰۳م)، المجمع الثقافی.
- [۳۷]. هاکس، جیمز (۱۳۷۷ش). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: انتشارات اساطیر.
- [38]. Peter B.Norton and Joseph J.Esposito (1994), *The New Encyclopaedia Britannica*, Inc: Print in u.s.a.